

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

دوره - بیست و هشتم

شماره - ۶

اکنون و آن زمان

شماره - ششم
شهریور ماه ۱۳۳۸

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحیدزاده - نسیم دستگردی)

بقلم : استاد سعید نفیسی

بقیه از شماره قبل

سخن ربایی

صائب تبریزی سروده است :

همیشه صاحب طول امل غمین باشد

که چین بقدر بلندی در آستین باشد

بیدل دهلوی ازو برده است :

دستگاهت هر قدر بیشتر کلفت بیشتر

در خور طولست چین‌هایی که دارد آستین

وحید قزوینی گفته است :

بال مرا شکستگی پر نبسته است

پرواز ما چورنگ بیال شکسته است

نیز بیدل دهلوی این مضمون را ازو گرفته است :

ما لاف همت از مدد عجز می زنیم

پرواز ما چورنگ بیال شکسته است

شغایبی اصفهانی سروده است .

از تو می خواهد بگیرد پر فریب دیگرم

رنگ معشوقی چه شد مگذار تسخیرم کند

نورالعین واقف این مضمون را چنین گفته است:

غیرت معشوقیت ای شوخ عاشق کش چه شد؟

بی حمیت ، تیغ بر کش روزگارم می کشد

شیخ علیقتی کمره ای :

از سر کویش باسانی گذشتن مشکست

ای رفیق آهسته تر، این جا مرا پادر گلست

رفیق اصفهانی مصرع دوم را چنین ازو گرفته است :

می روم ز آن کو زرشک غیرو می گوید دلم

ای رفیق آهسته تر، این جا مرا پادر گلست

حافظ فرموده است :

مرید پیر مغانم زمن مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد

احسانی مصرع دوم را چنین ازو برده است :

شب از خیال تو ممنون شدیم از حد پیش

چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد

صائب تبریزی سروده است :

که از لعلش بآن رنگی که باید کام می خواهم؟

نگین واری ازین یاقوت بهر کام می خواهم

شهرت مصرع دوم را چنین آورده است :

نه من از آسمان قصر زمره فام می خواهم

نگین واری ازین فیروزه بهر نام می خواهم

میرزا سعدالدین راقم که بهر دو بیت نظر داشته چنین گفته است :

نگویم از فلک قصر زمرد قام می خواهم

نگین واری ازین فیروزه بهر نام می خواهم

بدرالدین جاجرمی سروده است :

بدر، این منزل ویران نه بدلخواه تر است

از اقالیم جهان شهر صفهان کم گیر

خواجو کرمانی مصرع دوم را درباره شهر کرمان گرفته و همین مضمون را چنین

گفته است :

خواجو ، این منزل ویران نه باندازه تست

از اقالیم جهان خطه کرمان کم گیر

خواجو کرمانی گفته است :

کی بر کنم دل از رخ جانان؟ که مهر او

با شیر اندرون شد و با جان بدر شود

خواجه حافظ شیرازی مصرع دوم را نگاه داشته و همین مضمون را چنین

فرموده است :

عشق تو در ضمیرم و مهر تو در دلم

با شیر اندرون شد و با جان بدر شود

سلمان ساوجی گفته است :

چون شوم خاک بخاکم گذری کن چو صبا

تا ببویت ز لحد رقص کنان بر خیزم

حافظ همین مضمون را با گرفتن مصرع دوم چنین گفته است :

بر سر تربت من با می و مطرب بنشین تا ببویت ز لحد رقص کنان بر خیزم

سلمان ساوجی گفته است :

مبارک منرلی کان جا فرود آید چنین ماهی

همایون عرصه ای کارد بسویش رخ چنین شاهی

شاهی سبزواری این مضمون را بدین گونه آورده است :

مبارك منزلی كان خانه را ماهی چنین باشد

همایون کشوری كان عرصه را شاهي چنین باشد

میر عبدالجلیل بلگرامی هندی سروده است :

اولاد علی خلاصه اسرارند

چون والد خویش محرم اسرارند

تحلیل مواد فاسد کفر کنند

در منفعت مزاج دین جد وارند

میر عسگری قمی درین رباعی خود کاملاً بآن نظر داشته و مصرع دوم و چهارم را گرفته است :

سبطين كز اوليا فزون مقدارند

چون والد خویش محرم اسرارند

باشد ز ایشان مزاج اسلام قوی

در تقویت دین نبی جد وارند

فغانی شیرازی :

بروز حشر فغانی ز باز پرس مترس

تو بی کسی و غریبی ، ترا که می پرسد ؟

آذری طوسی همین مضمون را چنین سروده است :

ز خوف روز حساب آذری چه می ترسی

تو کیستی که در آن روز در شمار آیی

رودکی گفته است :

چرا عمر کر کس دو صد سال و یحک نماند فزون تر ز سالی پرستو ؟

ابوطیب مصعبی که معاصر او بوده است چنین گفته :

چرا عمر طاوس و دواج کوتاه

چرا مار و کر کس زید در درازی ؟

عنصری گفته است :

چنان براند تدبیر ها که پنداری

همی برابر تدبیر آورد تقدیر

انوری همین مضمون را چنین سروده است :

مدبريست بملك اندرون چنان صائب

که در جنیبت تدبیر آورد تقدیر

صائب تبریزی خطاب بخانه کعبه می گوید :

هیچ تعریفی ترازین به نمی دانم که شد

در تو پیدا گوهر پاك امیرالمؤمنین

نیز غلامعلی آزاد بلگرامی در همین زمینه می گوید :

مطلع خورشید اگر خوانم ترا الحق بجاست

از تو سر زد آفتاب آسمان سروری

هلالی جغتایی سروده است :

هر تیر جغایی که دو ابروی تو افکند

بس کارگر آمد که بزور دو کمان بود

کلیم کاشانی این مضمون را چنین ادا کرده است :

می جهد تیر بزور دو کمان زا بروی او

هدف ناوک او هیچ مسلمان نشود

کلیم کاشانی سروده است :

عیش هم گر رودد بی تلخی اندوه نیست

همچو نوروزی که واقع در محرم می شود

میر غلامعلی آزاد بلگرامی این مضمون را از چنین گرفته است :

نظر کن صبح نوروزی که افتد روز عاشورا

نشاط و غم بهم دست و گریبانست در واقع